

آراء و تعلیمات طریقه چشتیه:

مرید - مراد- مراقبه و سماع

ما در مباحث گذشته این همه از طریقه های که در خطه خراسان ، ایران ، عراق و شبه قاره هند شناسایی های از روند پیران و مرشدان طریقه های چهار گانه که از بخارا تا بنگال و از بدخشان تا شام و مصر و خوازم و خجند حرف هایی داشتیم . ولی حالا می کوشیم تا داخل خطوط اساسی این سلسله ها شده و روابط مرید با مراد و طرز تعلیمات اینها که سماع هم در آن شامل است در این جا سخنانی داشته باشیم:

اول مبانی هویتی طریقه نقشبندیه که از یازده کلمه مستفاد می گردد:

شاید سؤال پیدا شود که در مبحث چشتیه چرا و چطور از نقشبندیه سخن آمده است و این برای آن است که مفاهیم و تعلیمات چهار طریقه، قادریه، نقشبندیه، سهروردیه و چشتیه در اصل همه از یک آبشخور استفاده می کنند و درفروعات هر کدام روش های علحیده دارند که زیاد از همدگر جدا نیستند. اینجا تعالیم یازده گانه نقشبندیه را که دیگر طریقی ها نیز با کمی تفاوت از آن متأثر است و از این معانی استفاده می گردد.

یک: هوش در دم:

مبنای طریقه نقشبندیه بر عمل به یازده کلمه و قاعده است که از تجربه مشایخ طریقه برگرفته شده و گسترش یافته است. هشت کلمه آن از شیخ عبدالخالق غجدوانی(رح) - متوفی ۵۷۵ هـ . ق - و سه کلمه آن از شیخ بزرگ، خواجه محمد بهاءالدین نقشبند(رح) - ۷۱۷ تا ۷۹۱ هـ . ق - نقل شده است. همانطور که قبلاً بیان شد طریقه نقشبندیه بر پایه ذکر قلبی بنا شده و ذکر، همان تأمل در اسم باری تعالی است که قلب و همه جسم به ذکر پردازند و ثمره آن، پاک ساختن قلب از رذائل و برقرار کردن دوام حضور است. حقیقت این است که مقصود از ذکر، ذات مذکور و قرب به حق و ذکر، وسیله قرب است.

هوش در دم: معنی آن حفاظت نفس از غفلت هنگام دخول و خروج و در بین دخول و خروج آن است تا در جمیع انفس با خداوند سبحانه و تعالی حاضر باشد و خیالات او در امور دنیوی پراکنده نشود. خواجه محمد بهاءالدین نقشبند مشهور به (شاه نقشبند) (رح) گفته است: محقق است که عمل سالک متعلق به نفس اوست، پس بر او لازم است که بر آنچه نفس با حضور یا با غفلت گذرانده باشد یا می-گذراند، دانا باشد تا سالک در حالت ذکر باقی بماند و فکر او به گذشته یا آینده در حالت غفلت پراکنده نشود.

شیخ سعد الدین کاشغری(رح) که معاصر خواجه عبیدالله احرار(رح) است می گوید: معنی هوش در دم، همان است که سالک از یک نفس تا نفس دیگر غفلت نکند و این-که با حضور نفس بکشد و یک دم او، بدون حضور حق سبحانه و تعالی نباشد.

به طور خلاصه این کلمه در نزد اهل طریقه نقشبندیه به معنی بیداری و دقت و فکر در وقت تنفس است که درجه ای از درجات طریقت می باشد و هرگاه سالک، نفس را از خود ضایع

سازد، مثل آن است که گناهی را مرتکب شده است؛ به این سبب که ضایع شدن نفس برای او ضرر است.

دو- نظر بر قدم:

بعضی از این عبارات چنین برداشت کرده اند که بر صوفی لازم است که در حال حرکت و رفت و آمد در راه، نگاه او بر قدم-گاهش متمرکز باشد تا عقل و فکرش به اطراف پراکنده نگردد و عقل و فکرش با الله سبحانه و تعالی باشد و به زیبایی و متاع دنیا فریب نخورد که این کار ستوده ای است. این حالت به حالت سفر در وطن مشابهت دارد؛ زیرا نظر بر قدم یعنی سفر از مقامی به مقامی دیگر و این عین معنی سفر در وطن است و ثابت ماندن در جایگاه قدم در حال سفر، یعنی نظر بر قدم است که آن بینایی یافتن سالک به درجه و منزلت او در آینده اش می باشد. پس از مرحله سفر بر قدم، مرحله نظر سالک آغاز می شود و سالک مقامات بس بزرگ را فقط با نظر می بیند.

فخرالدین کاشفی(رح) در رشحات می گوید: نظر بر قدم اشاره به منتهای پیش روی سالک دارد که در مسلک تصوف برای عروج به مقام وجود و گذشتن از بند خودخواهی و انانیت است. فخرالدین کاشفی کتاب مهمی به نام اصول النقشبندیه دارد که در کتابخانه دولتی فرانسه محفوظ است.

سه- سفر در وطن:

برای این اصطلاح چند معنی است:

معنی اول: در این شکی نداریم که سفر به معنی معروف خود، برای کسب معلومات و توسعه ادراک مفید است. سیر و سفر در روی زمین با مشاهده و تفکر در مخلوقات، درس و پندی را در ذهن انسان به جای می گذارد و دیدگان بصیرت آدمی، متوجه عظمت و بزرگی خالق لایزال او می گردد.

از این نظر، سفر موجب تفکر و اندیشه سالم است و همانا خداوند سبحانه و تعالی متفکران و اندیشمندان در آفرینش آسمان-ها و زمین را ستوده و آن-ها را در قطار ذاکران قرار داده است.

خداوند سبحانه و تعالی فرموده است: « الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَي جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۱۹۱ »

ترجمه: « همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته ، و به پهلو آرمیده یاد می کنند ، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا ، اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار .»

پس از آن سیر کنندگان بر روی زمین را مدح فرموده و آن-ها را در ردیف توبه کاران و عبادت کنندگان قرار داده است: « النَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۱۱۲ سوره توبه»

ترجمه: اینان همان از گناه پشیمانان ، خداپرستان ، حمد و شکر نعمت گزاران ، روزه داران ، نماز با خضوع گزاران ، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان ، و نگهبانان حدود الهی اند ، و مؤمنان را بشارت ده.

و در سوره تحریم آمده است: «تائبات عابدات سائحات» در قرآن کریم توجه خاصی به سیر کنندگان بر روی زمین شده است؛ به دلیل ارزش و اعتبار به آنچه بر روی زمین در کیفر متجاوزان جاری می گردد و یا راهنمایی بر تغییرات و تحولات در امور زندگی.

خداوند سبحانه و تعالی چهار بار در قرآن کریم می فرماید: « وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَمْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَذَارُ الْأَجْرَةِ حَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ آیه ۱۰۹ سوره یوسف »

ترجمه: و ما هیچ کس را پیش از تو به رسالت نفرستادیم جز آنکه رسولان همه (مانند تو) مردانی بودند از اهل شهرهای دنیا که به وحی ما مؤید شدند ، (اینان که به انکار رسول به راه کفر و باطل می روند) آیا در روی زمین سیر نکرده اند تا عاقبت حال پیشینیانیشان را (که چگونه هلاک شدند) بنگرند؟ و محققا سرای آخرت برای اهل تقوا (از حیات دنیا) بسیار نیکوتر است ، آیا تعقل نمی کنید؟!

و سه بار می فرماید: « قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كَلِيمٌ قَدِيرٌ ۲۰ سوره عنكبوت »

ترجمه: بگو که در زمین سیر کنید و ببینید که خدا چگونه خلق را ایجاد کرده (تا از مشاهده اسرار خلقت نخست بر شما به خوبی روشن شود که) سپس خدا نشئه آخرت را ایجاد خواهد کرد ، همانا خدا بر هر چیز تواناست.

و يك بار فرموده: «اولم یسیروا فی الارض». این تشویق و ترغیبی برای مسلمانان بر سفر و جولان و تحرک بر روی زمین است تا ایمان شان به خداوند سبحانه و تعالی زیاد گردد. آیا این بدان معنی نیست که اساس قاعده صوفیه نقشبنديه همان اخلاق و روش اسلامی قرآنی است؟

معنی دوم: تفحص و جستجو از احوال مرشد صالح است. تردیدی نیست که بزرگان مشایخ به سفر مریدان و پرس و جو از مرشد کامل توصیه نموده اند. آنها گفته اند در چنین حالتی بر سالک لازم است که تمام آنچه را مرشد امر می کند، اطاعت نماید. یقیناً سفر امام غزالی(رح) از بغداد به شام و حجاز برای جستجوی مرشد، مثالی از این گونه سفرها است.

معنی سوم: معنی معنوی آن است که نقشبنديه به این معنی، نظر دارند. آنان می گویند: معنی معنوی این کلمه عبارت از تصرف و مهارت سالک برای انتقال از صفات خسیسیه بشری به صفات فاضله ملکى است و آن سفر از عالم خلق به سوی حق سبحانه و تعالی است؛ یعنی دوری گزیدن از چیزهای فریبنده دنیا و تقرّب به پادشاه هر دو سرای، یعنی خالق دنیا و آخرت و آن سفر از حال و مقامی است به سوی حال و مقامی نیکوتر و والاتر.

چهار خلوت در انجمن:

معنی آن این است که جسمش با خلق و قلبش با پروردگارش است؛ « من در میان جمع و دلم جای دیگرست. » خلوت دو نوع است:

نوع اول: خلوت مادیّه و آن عبارت از گوشه نشینی سالک برای تعبّد و تفکّر و اندیشه است. این خلوت برای جمع کردن حواس و توجّه و فرو رفتن در حال قلب برای سالک مفید است؛ البتّه این روشن است که هر قدر سالک بر کنترل صفات خارجی و اداره تمایلات مادی از عمل خود توانایی پیدا کند، فعالیت صفات باطنی او به همان تناسب کشف می گردد و به این وسیله به بهترین شکل به عالم ملکوت تقرّب حاصل می کند.

نوع دوم: خلوت قلب است به گونه ای که از ذکر پروردگارش غافل نگردد و حتّی وقتی که با مردم و به کسب و کار مشغول است، قلب او در حال ذکر بماند و از پروردگار خود غفلت نرزد؛ خداوند سبحانه و تعالی فرموده است: « رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ سوره نور ۳۷ آیه [۷] » مقصود در این آیه، معنی دوم است.

در کتاب **تنویر القلوب** آمده است: این مطلب بدان معنی است که قلب سالک در همه احوال و با وجود بودن آن در بین مردم با حق حاضر باشد و از خلق غایب. بسیاری از علمای بزرگ تصوّف نیکو می شمارند که سالک پس از آنکه در سلوک خود قدم می گذارد و استقرار حاصل می نماید، با مردم باقی بماند و به کار و عمل در کسب حلال مشغول باشد.

شیخ ابوسعید خراز (رح) - متوفی ۲۷۹ هـ . ق - گفته است: کسی که از او انواع کرامات سرزند، کامل نیست؛ بلکه کامل کسی است که در بین مردم و خلق می نشیند؛ همراه ایشان خرید و فروش می نماید؛ ازدواج می کند و با مردم ارتباط دارد و هرگز یک لحظه از خداوند (ج) غفلت نمی ورزد.

می گویند: صوفی کائن و بائن است؛ یعنی در ظاهر و جسم، با خلق است و در باطن و قلب از آن ها جدا است.

پنجم- یاد کرد:

منظور از یادکرد، همان ذکر است؛ یعنی همیشه خداوند سبحانه و تعالی را به گونه ای که مرشد به او تعلیم داده و بدون غفلت ذکر کند، چه به اسم ذات و چه به نفی و اثبات باشد. در طریقه نقشبندی بر ذکر قلبی تأکید فراوان شده است. فایده ذکر قلبی این است که ذاکر به آواز و حروف و گفتار زبان احتیاج ندارد و می تواند حتّی در حین کار و عمل ذکر نماید؛ امّا ذکر لسانی در حال کار و مشغولیت، خصوصاً در حال مکالمه و حرف زدن با مردم امکان پذیر نیست. ذکر قلبی مداومت را ایجاب می کند تا حضور دائم با مذکور، که همان ذات مقدس الله سبحانه و تعالی است، برای سالک ذاکر که هدف او همین حضور است، به ثبوت بپیوندد و در این هنگام، سالک به چشم بصیرت خود درک می کند که او در پیشگاه پروردگارش حاضر است و برکات را می بیند.

ششم- بازگشت:

معنی آن، این است که ذاکر پس از چند مرتبه ذکر کردن - مثلاً پس از سه یا پنج مرتبه - به مناجات و التجا به خداوند سبحانه و تعالی باز گردد و با زبان خود یا با قلبش بگوید: «إِلَهِي أَنْتَ مَقْصُودِي وَ رِضَاكَ مَطْلُوبِي». «این مناجات برای طرد همه خیالات ماسوی الله از قلب است تا وجود همه خلق از نظرش محو و فنا گردد.

هفتم - نگاه داشت:

معنی آن، این است که مرید قلب خود را از داخل شدن خواطر و افکار - اگر چه برای یک لحظه باشد - حفظ کند؛ یعنی اگر چیزی، خواه حق باشد یا باطل، بر قلب او خطور نمود، بر او لازم است که ذکر خود را متوقف سازد تا افکار و خواطرش دور گردد، سپس از نو به ذکر بپردازد.

در کتاب مناہج السیر نوشته سید ابوالحسن زید مجددی فاروقی (رح) - طبع دهلی ۱۹۵۷ - آمده است: معنی این توقّف این است که سالک باید ثمره برکاتی را که با مداومت حاصل نموده، با درجه حضور و مشاهده ای که با استقامت بر ذکر به آن دست یافته است، حفاظت نماید و ورود خطرات را به قلبش اجازه ندهد. در کتاب رشحات عین الحیات - طبع ۱۹۱۳ در کاتبی - تألیف فخرالدین علی کاشفی از سعد الدین کاشغری (رح) نقل شده است که سالک را لازم است تا روزانه یک یا دو یا سه ساعت - بر حسب توان خود - به حبس ذهن و فکر قلبی اش تمرین نماید به گونه ای که در قلب او چیزی خطور نکند و جز ذات پاک الله جلّ جلاله در قلبش چیزی باقی نماند.

بعضی از متصوّفان چنین معتقدند که توقّف، خاصّ ذکر نفی و اثبات) لا اله الا الله (است و آن، این است که معنی ذکر را در قلب خود راسخ و استوار سازد و آن را حبس کند تا معنی دوام یابد و حفظ گردد و آن یعنی: یقیناً هیچ معبودی نیست جز ذات احدیت و یکتای الله جلّ جلاله و اگر نتوانست این نگاه داشت را حاصل کند، برای او حضور قلبی حاصل نمی گردد. همانطور که ظاهر است این تلاش به منظور دوام حضور می باشد؛ زیرا حضور قلب و حفظ باطن از همه خطرات و خیالات، از مهم ترین مقاصد صوفیه است که متصوّفان آن را رعایت می کنند و آن درجه ای از درجات تصوّف است که مشایخ درباره آن، گفته ها و نصایح زیادی دارند.

لازم است بدانیم که هدف این نیست که هیچ خاطر و فکری در دل خطور نکند؛ بلکه مفهوم آن، این است که در قلب استقرار نیابد و مانند برگی باشد که به سرعت در آب جاری گذر می کند و متوقّف نمی گردد.

هشتم- یادداشت:

توجهی خالص برای مشاهده انوار ذات است و همچنان عین الیقین و شهود نامیده می شود. بعضی از مشایخ گفته اند: مشاهده کنایه از حضور قلب با خداوند جلّ جلاله بر دوام است؛ در هر حال بدون زحمت و سعی و کوشش، این حضور میسر نمی گردد، مگر پس از گذراندن مقامات جذبه و قطع منازل سلوک. واقعیت این است که مشاهده پس از فنای کامل و بقای وسیع و گسترده حاصل می گردد. پس مشاهده (یادداشت) ثمره عمل سالک و عبارت

است از حال مرید پس از رسیدن به هدفش و گاهی ثمره ذکر، مراقبه یا مساعدت مرشد است. سالک پس از قطع همه موانع به مشاهده می رسد.

حضرت خواجه عبیدالله احرار(رح) گفته است: این کلمه، مشاهده حق را به محبت ذاتی معنی می دهد و آن حضوری است که غیابی در آن نیست؛ محبت سالک را به صورت دائمی می پوشاند. همچنین گفته شده که یادکرد دوام بر ذکر است و رجوع(بازگشت) بدین معنی است که سالک پس از هر توقّفی از ذکر به قلب خود رجوع کند و بگوید: ای خدای من! تو مقصود من هستی و رضای تو مطلوب من است و توقّف، حراست قلب و حفاظت همین حالت است بدون آنکه چیزی را بیان کند؛ لذا مشاهده، دوام حفاظت این حالت و نگاه داشتن حضور است.

اما کلمات سه گانه که خواجه بهاءالدین نقشبند(رح) بر این قواعد هشتگانه اضافه کرده است، عبارتند

از: **وقوف زمانی، وقوف عددی و وقوف قلبی.**

وقوف زمانی آن است که حساب کند اوقات خود، اگر به اعمال خیر گذشته است شکر کند و اگر به کارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موافق حال خود. «حسانات الابرار سیئات المقربین»

یعنی آن که سالک همه وقت بر احوال خود وقوف و آگاهی داشته باشد. بهاء الدین نقشبند قدس سره، در شرح این کلمه گفته است: «وقوف زمانی، که کارگزارانده رونده راه است، آن است که، بنده واقف احوال خود باشد، که هر زمانی صفت و حال او چیست، موجب شکر است یا موجب عذر؟». و نیز گفته است: «بنای کار سالک را در وقوف زمانی بر ساعت نهاده اند که دریابنده نفس شود که بر حضور می گذرد یا به بر رفت».

مولانا یعقوب چرخي قدس سره گوید: «حضرت خواجه بزرگ، خواجه بهاء الدین، قدس الله تعالی سره، مرا در حال قبض، به استغفار امر فرمودند، و در حال بسط به شکر. و فرمودند که رعایت این دو حال وقوف زمانی است. «وقوف زمانی در طریقه نقشبندیه، معادل است با محاسبه نزد صوفیان دیگر. [انیس الطالبین و عدة السالکین، صلاح ابن مبارک بخاری؛ مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی]

وقوف عددی

وقوف عددی عبارت است از، رعایت عدد فرد در ذکر. یعنی ذاکر در یک نفس، سه یا پنج یا هفت یا بیست و یک بار، ذکر گوید. به گفته بهاء الدین نقشبند: «رعایت عدد، در ذکر قلبی، برای جمع خواطر متفرقه است». و نیز هم ایشان گفته است: «وقوف عددی اولین مرتبه علم لدنی است». علاء الدین عطار: می گوید: «در ذکر، بسیار گفتن شرط نیست، باید که هر چه گوید، از سر وقوف و حضور باشد، تا فایده بر آن مرتبت شود» و در ذکر قلبی، چون عدد از بیست و یک، بگذرد و اثر ظاهر نشود، دلیل باشد، بر بی حاصلی آن عمل. و اثر آن ذکر آن بود که: در زمان نفی، وجود بشریت منفی شود، و در زمان اثبات، اثری از آثار تصرفات جذبات الوهیت مطالعه افتد.

وقوف قلبی

وقوف قلبی را بر دو معنی گرفته اند. یکی آن که، دل ذاکر در عین ذکر، واقف و آگاه باشد، به حق سبحانه. و در این معنی عبیدالله احرار : گفته است: «وقوف قلبی عبارت از، آگاهی و حاضر بودن دل است، به جناب حق سبحانه، بر آن وجه که دل را، هیچ بایستی غیر از حق سبحانه نباشد». باز هم ایشان گوید: «در حین ذکر، ارتباط و آگاهی به مذکور، شرط است، و این آگاهی را، شهود و وصول، و وجود و وقوف قلبی، گویند». معنی دیگر؛ آن است که ذاکر، از دل خود واقف باشد. یعنی «در اثنای ذکر، متوجه به این قطعه لحم صنوبری شکل شود، که او را به مجاز، دل می گویند. و او را، مشغول و گویا به ذکر گرداند، و مگذارد که، از ذکر و مفهوم ذکر، غافل و ذاهل گردد. خواجه بهاء الدین نقشبند : در ذکر، بازداشتن نفس (حبس نفس) را لازم نمی شمردند، اگر چه آن را مفید می دانستند. ولی وقوف قلبی را (به هر دو معنی که گفته شد) لازم می دانسته اند. «رعایت وقوف قلبی را مهم تر می داشتند، و لازم می شمردند. زیرا که خلاصه آنچه مقصود است از ذکر، وقوف قلبی است».

[انیس الطالبین و عدة السالکین، صلاح ابن مبارک بخاری ۲- مکتوبات امام ربانی، شیخ احمد فاروقی سرهندی]